

درآمدی بر امنیت و ابعاد و گستره آن

سید جلال صادقیان^۱

چکیده:

مقوله امنیت یکی از پدیده‌های اساسی و بنیادین مورد نظر اندیشمندان و متفکران و از نیازهای حیاتی فردی و اجتماعی به شمار می‌رود و این اهمیت آنچنان شایان توجه است که در کلام پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) امنیت در کنار سلامتی و صحت جزء نعمت‌های قدر ناشناخته تلقی گردیده است. امنیت در شرایط کنونی به لحاظ تحولات علمی و تکنولوژیکی زمینه ساز پیدایش ابعاد جدید و پیچیدگی‌های اساسی شده است. امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت قضایی، امنیت شغلی، امنیت اخلاقی، امنیت سیاسی و امنیت ملی گونه‌های مختلف امنیت به شمار می‌رود. نوشتاری که ملاحظه می‌شود پویایی است در راستای تبیین امنیت و گونه‌های مختلف آن؛ به این امید که ان شاء الله مفید فایده قرار گیرد.

کلیدواژه:

امنیت / Security / اقتدار / Authority / حکومت / State / امنیت اجتماعی / Social security / امنیت شغلی / Job security / امنیت سیاسی / Political security / امنیت ملی / National security / دین / Religion / تعلیم و تربیت / Education / حاکمیت قانون / Law rule .

بخش اول: امنیت و انواع آن

الف - تعاریف امنیت

«امنیت مصدر جعلی یا صناعی فارسی است؛ به معنی «ایمن شدن، در امان بودن، بی بیمی» (معین، ۱۳۷۷، ص ۳۵۲) و «ایمنی، آرامش و آسودگی» (عمید، ص ۲۷۵) که در اصل از مصدر عربی امن گرفته شده است و معنی آن با امن یکی است. امن یعنی «اطمینان و آرامش خاطر» و «ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن» (قرشی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۲)؛ بنابراین از آنجایی که امنیت از واژه امن گرفته شده است و با آن هم ریشه و معنای هر دو یکی می‌باشد، پس امنیت مترادف با در امان بودن است. ایمنی، آرامش، آسودگی و خاطر جمعی که با ترس، بیم و هراس در تضاد است؛ هنگامی عینیت پیدا خواهد کرد که از عوامل و موجبات ترس و وحشت اثری نباشد.

فارغ از ریشه لغوی، در مقام تعریف امنیت باید گفت که: «مفهوم امنیت مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد، به معنی آن است که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید» (زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۵۴۸)

این تعریف، امنیت را از یک بُعد مورد توجه قرار می‌دهد و فقط آن را از جهت حفظ و رعایت حقوق و آزادی‌های افراد معرفی می‌کند؛ در حالی که عواملی وجود دارد که در محدوده حقوق و آزادی‌های اصطلاحی قرار نمی‌گیرد ولی می‌تواند رعب آور و هراس‌انگیز باشد و ناقض امنیت راستین گردد؛ از جمله: ترس از مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیر مترقبه عواملی هستند که می‌توانند آرامش انسان را از بین ببرند و امنیت او را بر هم زنند؛ در حالی که مرگ و بیماری با حقوق و آزادی‌ها همیشه نمی‌توانند رابطه داشته باشد و فقر هم در محدوده حقوق مصطلح نمی‌گنجد.

چنین مفهوم گسترش یافته‌ای از امنیت که در بر گیرنده طیف وسیعی از حیات اجتماعی و فردی است، مفهوم مورد نظر در این تحقیق می‌باشد. رشد بی رویه جمعیت و توزیع ناموزون فضایی آن، امنیت بشر را به مفهوم عام آن در معرض خطر قرار داده است. بارزترین نشانه‌های فرو پاشی امنیت را می‌توان در افزایش فقر، اقتصاد ضعیف و بیمار که تبعاتی چون بیکاری، کمبود مسکن، افزایش بی سواد و سوء تغذیه دارد و نیز مسائل زیست محیطی و حتی فراتر از اینها در برخورد جنوب و شمال و تزلزل امنیت جهانی دید. کشورهای شمال مدت‌هاست که برای ممانعت از مهاجرت اتباع کشورهای جنوب و حفظ فرهنگ و ملیت و امنیت داخلی خود، طرح‌هایی را در جهت کاهش میزان رشد جمعیت در کشورهای توسعه نیافته ارائه و اجرا می‌کنند. این گونه طرح‌ها همواره با آداب و رسوم و فرهنگ و حتی منابع سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان سوم، به خصوص کشورهای اسلامی، منطبق نبوده است و زمینه‌هایی از شک و عدم اعتماد به وجود می‌آورد که در نهایت و در ترکیب با سایر عوامل می‌تواند امنیت جهانی را در معرض خطر قرار دهد.

ب- مفهوم امنیت در عصر جدید

بدون تردید سادگی جوامع گذشته در تولید و امور نظامی و انتظامی و فقدان فناوری پیشرفته از یک سو و از سوی دیگر، خلاء نهادهای آموزشی و تربیتی و خصوصاً نهادهای ارتباطی مانند رادیو، تلویزیون و ماهواره تأثیرات عمده‌ای بر مفهوم امنیت و سیاست داشته است.

تلاش انحصاری دولت برای کسب قدرت و اعمال بی قید و شرط آن، عدم توجه به افکار عمومی و فرهنگ توده‌ها و نیز فقدان نهادهای رقیب در کسب قدرت سیاسی از مهم‌ترین مشخصات قدرت در دوران گذشته بوده است.

از آنجا که ذهن انسان و جهان خارج در تأثیر و تأثر مستمر قرار دارند، تحولات مذکور باعث شده تا در حوزه‌هایی از قبیل هندسه، فلسفه و سیاست شاهد تغییرات اساسی باشیم. شرایط بر شمرده فوق، در عصر جدید تحولاتی اساسی در حوزه سیاست و اندیشه سیاسی به عمل آورده است. اگر چه واژه امنیت در طول و بستر زمان ثابت باقی ماند، اما مفهوم آن از اساس دگرگون شد، به نحوی که معانی این واژه و نظریه‌های حاکم بر آن به قدری متفاوت است که از آن می‌توان به عنوان انقلاب در مفهوم امنیت نام برد.

مفهوم امنیت در نزد گذشتگان عبارت از اقتدار بی حد و مرز دولتیان و درباریان بود و به وسیله چماق و راه‌های خشونت‌آمیز و زندانهای مخوف بدست می‌آمد. مردم و افکار و خواسته‌هایشان ارزشی نداشت و نقش آنها صرفاً به بسیج در مقابل دشمنان حاکمان و کاخ نشینان خلاصه می‌شد؛ اما در عصر حاضر از امنیت معنا و مفهوم کاملاً متفاوتی استنباط می‌شود. با بالا رفتن سطح مشارکت و آگاهی‌های عمومی نه تنها مردم از حالت انفعال محض خارج شده‌اند و با تشکیل سازمان‌ها و نهادهای مستقل، بخش مهمی از انتظام جامعه را در دست گرفته‌اند، بلکه بالا بردن سطح تفاهم و گفتگو میان دولتمردان و مردم و محدود شدن حوزه عملیات دولت، نه تنها ضعف و ناتوانی دولت محسوب نمی‌شود، بلکه مهم‌ترین عامل تقویت امنیت ملی به حساب می‌آید. در این حالت است که افراد، خود را جزئی از حکومت محسوب خواهند کرد و سرنوشت نظام را سرنوشت فردی خود تلقی می‌کنند و بدین گونه می‌توان از تمامی پتانسیل‌های موجود استفاده نمود.

بدین ترتیب اگر با نگاهی خردمندانه و مبتنی بر شرایط امروزی به تحول در مفهوم امنیت نگریسته شود، عنصر امنیت در عالی‌ترین شکلش برای نظام، معنی و مفهوم پیدا می‌کند و ما شاهد رشد و بالندگی مردم در حوزه‌های

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود. در غیر این صورت در کوتاه مدت شاهد انزوای بی‌علاقگی، بی‌توجهی، سرخوردگی، بی‌توجهی به ارزش‌ها و قوانین، بی‌انگیزگی و کم‌کاری و در دراز مدت ایجاد شکاف و خلاء دولت و ملت، ترجیح منافع فردی بر جمعی، بی‌توجهی به منافع و علائق ملی و بالاخره به وجود آمدن مرزهای قرمز در روابط مردم و دولت خواهیم بود. بدین ترتیب چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت کمترین و ضعیف‌ترین بخش را در امنیت و اقتدار ملی خواهیم داشت.

امنیت شکننده و ناتوان، محصول جوامعی است که نخواهند به شرایط جدید تن در دهند و در فهم آن کوشا نباشند. بعد از فهم شرایط مذکور باید مهم‌ترین تلاش‌ها را در قالب قانونمند و ضابطه‌مند کردن آن به عمل آورد و بدیهی است وجود نهادهای مستقل مردمی و عقب‌نشینی دولت از اختیارات وسیع گذشته از مهم‌ترین علائم و نشانه‌های تحول در مفهوم امنیت است.

ج - امنیت از دیدگاه جهان بینی الهی و مادی

در جهان بینی الهی؛ امنیت فردی و یا اجتماعی با تکیه به عامل فطرت و خداگرایی انسان پی‌ریزی شده است. انسان در این جهان بینی، امنیت را نه به خاطر آزادی بی‌قید و شرط انسان‌ها برای اعمال و رفتارهای گوناگون و حتی متضاد، بلکه برای رشد و تکامل اجتماع به سوی اهداف واقعی و متعالی می‌داند؛ بنابراین اگر آزادی فردی و اجتماعی در جهت تکامل ابعاد وجود انسان و جامعه بکار گرفته شد، ارزشمند است و باید انسان در این جهت از امنیت برخوردار باشد. امنیت اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی در این جهت قابل توجیه است.

«در جهان بینی مادی؛ امنیت فردی و اجتماعی از آن جهت مورد تأکید است که می‌تواند به ابعاد مادی زندگی انسان پاسخ داده و آن را توسعه بخشد. مثلاً لیبرالیست‌ها در اقتصاد، امنیت را عاملی برای رشد و توسعه

اقتصادی ذکر می‌کنند و نئولیبرالیست‌ها نیز به لزوم «امنیت» در تحرکات اقتصادی تأکید می‌ورزند. در حقیقت مراد آنها از امنیت، امنیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با هر حجم و در ابعاد وسیع، امنیت رقابت و امنیت اجتماعی در ابعاد گوناگون آن است. به این معنا که هر عاملی که می‌تواند بر رشد مصرف‌گرایی و تولید و توسعه آن مؤثر باشد باید تقویت شده و عنصر امنیت برای ادامه حیات آن عامل، لحاظ گردد؛ اما اینکه این امنیت در عرصه‌های فرهنگی و یا حتی سیاسی دارای چه اثراتی است، کمتر مورد ارزیابی قرار گرفته است.» (سازمان عقیدتی - سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۲۵)

د- امنیت از دیدگاه اسلام

نظام اسلامی، امنیت را در داخل از کاناال برقراری عدالت اجتماعی جستجو می‌کند و رعایت عدالت در هر جامعه‌ای باعث برقراری نظم و آرامش می‌گردد.

هر جامعه‌ای که در داخل دچار تشتت و اختلاف و ناآرامی نباشد در مقابل دشمنان خارجی نیز قدرت استقامت و ایستادگی را خواهد داشت. تنها راه رسیدن به وحدت و یکپارچگی جوامع، برقراری عدالت اجتماعی است که اسلام منادی آن بوده و می‌باشد.

حاصل چنین جامعه‌ای امنیت است. اما بخش دیگری از امنیت بر اساس منافع هر کشور در خارج از مرز می‌باشد. تأمین امنیت برون مرزی با متغیرهایی در ارتباط است که از فرا سوی مرزها بر امنیت داخلی و تمامیت ارضی کشورها تأثیر گذار است.

بنابراین درک این نکته آسان می‌شود که در معادله امنیت یک کشور متغیرهای زیادی مطرح هستند که همگی از درون مرزهای آن کشور سرچشمه نمی‌گیرند؛ بنابراین کنترل همه آن متغیرها به صرف استفاده از نیروها و ارتباطات داخلی میسر نیست.

اصولاً مفهوم امنیت یک کشور با توجه به تمامیت ارضی و اعمال حاکمیت ملی، این است که آن کشور تحت نظام منتخب و برگزیده مردم بتواند برنامه‌های ملی خود را در اقتصاد، آموزش و گسترش اطلاع‌رسانی به موقع به اجرا بگذارد.

از آنجایی که در ذات اسلام همواره ظلم ستیزی وجود دارد، از این رو همیشه با منافع قدرت‌های بزرگ در تضاد است و در این راه خواه و ناخواه معارضه نیز وجود خواهد داشت؛ قرآن مجید مطلب را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«و لا یزالون یسقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا: پیوسته با شما کارزار کنند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.» (بقره / ۲۱۶)

امنیت ملی در اسلام تنها به ابعاد مادی محدود نمی‌گردد بلکه جنبه‌های معنوی را نیز شامل می‌گردد. در بحث امنیت، اسلام به حد کامل آن نظر دارد که شامل وجود امنیت داخلی و استقلال و تمامیت ارضی سرحدات اسلامی و منافع و ایدئولوژی آن نیز می‌گردد. از این رو در اسلام برای تضمین این امنیت ضمن تأیید یک ارتش مناسب، استفاده از تمامی امکانات مادی با توکل به خدا و استعانت از امدادهای الهی نیز مد نظر می‌باشد. حد امنیت در اسلام، وجود آرامش کامل است؛ به طوری که در داخل کشور هیچ گونه خطری جان و مال مردم را تهدید نکند و از خارج نیز هیچ تهدیدی علیه سرحدات کشور اسلامی و مرزهای عقیدتی وجود نداشته باشد. از طرفی، امنیت در دیدگاه اسلامی از حد مرزهای جغرافیایی می‌گذرد؛ به طوری که هر گاه مسلمانان در هر نقطه‌ای دچار مشکل ناامنی و تهدید شوند، بر تک‌تک مسلمانان دفع شر و تهدید در حد وسیع واجب می‌شود.

۵- انواع و گونه‌های امنیت

اساساً طبقه بندی واحدی از امنیت وجود ندارد و محققان بر مبنای

دیدگاه خود اقدام به ارائه سنخ شناسی‌های متعددی از امنیت کرده‌اند. برخی امنیت را از نظر جغرافیایی مد نظر قرار داده‌اند و بر همین مبنا امنیت را به دو گونه داخلی و خارجی تقسیم بندی کرده‌اند. در این معنا مقصود از امنیت داخلی، بر قراری نظم و آرامش و ایمنی در درون سرزمین و حوزه حاکمیت یک کشور است و منظور از امنیت خارجی وجود همین آرامش، ایمنی، آسودگی خیال، فراغ بال و مصونیت از خطر در خارج از سرزمین یک کشور است؛ به طوری که اتباع یک کشور در خارج از کشور خود احساس امنیت کنند و خطر، آنان و منافع و اموال کشور را در خارج تهدید نکند.

در عین حال می‌توان امنیت را از نظر محل استقرار و عامل به وجود آورنده‌اش نیز طبقه بندی کرد، که در این صورت امنیت دو شکل درونی و برونی خواهد داشت. امنیت درونی آن شکل از امنیت است که در درون انسان استقرار می‌یابد و وسیله ایجاد آن نیز خود انسان است. انسانی که از نظر فکری و ایمانی به مرحله‌ای رسیده باشد که با اتکا به ایمان استوار خود نسبت به خالق هستی هیچ چیز یا هیچ پدیده‌ای نتواند آرامش درونی او را به هم ریزد، دارای امنیت درونی است. اما بر عکس امنیت درونی، گاهی پس از آنکه در بیرون از وجود انسان مانند خانه، محل زندگی و به طور کلی جامعه، آرامش و آسودگی خاطر فراهم شد، انسان هم احساس آرامش و آسودگی می‌نماید؛ در این صورت این گونه آسودگی و آرامش که بر اثر عوامل خارج از وجود انسان در درون او شکل می‌گیرد، امنیت برونی نامیده می‌شود؛ زیرا از یک طرف، در مرحله نخست در خارج از انسان ایجاد می‌شود و از طرف دیگر، به کمک ابزار خارج از وجود انسان در درون او شکل می‌گیرد. لازم به یادآوری است که امنیت بیرونی همواره منجر به پیدایش امنیت درونی نمی‌شود و در حقیقت زمینه و مقدمه‌ای است برای رسیدن به این امنیت. باید توجه داشت که در این طبقه بندی، امنیت درونی، مفهومی ورای مفاهیم دنیوی

داشته و به نوعی با احساسات تعالی جویانه، عارفانه و گسستن از تعلقات مادی ارتباط می‌یابد؛ به عبارت دیگر، امنیت درونی امنیتی است که خواه ناخواه با به هیچ گرفتن جهان مادی و تعلق خاطر به حق ایجاد می‌شود و آشکار است که امنیت بیرونی می‌تواند زمینه‌های اولیه را برای رسیدن به چنین امنیتی درونی فراهم سازد. انسان‌هایی که در شرایط اجتماعی نامناسب و نا آرام به ایمان راستین می‌رسند، اندک هستند و به همین خاطر است که رهبران و پیشوایان دینی همواره در صدد برقراری امنیت بیرونی در راستای تعالی انسان‌ها بوده‌اند.

امنیت فردی و اجتماعی

طبقه بندی سومی نیز از امنیت وجود دارد که امنیت در آن به امنیت فردی و امنیت اجتماعی طبقه بندی شده است. در این میان امنیت اجتماعی نیز دارای اشکال فرعی دیگری است که عبارتند از:

۱- امنیت شغلی؛ ۲- امنیت اقتصادی؛ ۳- امنیت سیاسی؛ ۴- امنیت قضایی.

با توجه به اینکه طبقه بندی فوق، ارتباطی مستقیم و بی واسطه با مفهوم به کار رفته امنیت در نوشتار حاضر دارد، به شرح و بسط کامل آن می‌پردازیم:

۱- امنیت فردی

امنیت فردی عبارت است از آرامش و آسایشی که خود فرد بدون در نظر گرفتن امکانات جامعه برای خود فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، امنیت فردی را خود فرد برای خویش فراهم می‌آورد و سازنده آن فقط خود شخص می‌باشد.

نویسندگانی که در خصوص امنیت به بحث پرداخته‌اند، اغلب امنیتی را امنیت فردی بر شمرده‌اند که در اصل می‌باید امنیت اجتماعی نامیده شود؛ چنانچه در این مورد آمده است:

«منظور از مصونیت فردی یا امنیت شخصی یا آزادی فردی به معنی اخص کلمه این است که فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر مجازات‌های غیر قانونی و خود سرانه و یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست، مانند اسارت، تملک و بهره‌کشی و بردگی و فحشا و غیره، مصون و در امان باشد.» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۶۱، ص ۴۲)

در حالی که این امنیت، امنیت فردی نیست بلکه امنیت اجتماعی است؛ زیرا که اولاً فرد در جامعه ممکن است در معرض قتل، ضرب و جرح، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر مجازات‌های غیر قانونی، فحشا و... قرار گیرد و ثانیاً این جامعه و سازمان‌های اجتماعی آن یعنی قوای سه گانه و تشکیلات وابسته به آنهاست که از فرد در برابر عواملی که امنیت او را سلب می‌کند، حفاظت می‌نمایند و امنیت را در حقیقت در جامعه برقرار می‌کنند تا فرد از آن بهره‌مند گردد.

ممکن است گفته شود که درست است جامعه، امنیت را برای فرد مهیا می‌سازد، ولی کسی که از امنیت سود می‌برد فرد است و این گونه امنیت تنها برای افراد قابل استفاده است و اختصاص به آنها دارد و بدون آنکه افراد از امنیت برخوردار شوند، امنیت مفهومی ندارد. در پاسخ باید گفت، اگر به این خاطر که امنیت مورد استفاده فرد است و افراد از آن بهره‌مند می‌شوند پس امنیت، امنیت فردی شمرده می‌شود، در این صورت باید همه حوادث، پدیده‌ها و اعمال جامعه انسانی را فردی شمرد؛ زیرا هدف از کلیه کارهایی که در جامعه انجام گرفته می‌شود، افراد و بر آوردن نیازهای آنها و در نهایت سعادت آنها می‌باشد، پس دیگر نباید هیچ پدیده انسانی را اجتماعی به حساب آورد بلکه همه آنها را باید فردی شمرد؛ در صورتی که واقعیت غیر از این است و بخش وسیعی از رفتار فرد در جامعه صورت می‌گیرد و دارای ویژگی اجتماعی است.

۲- امنیت اجتماعی و انواع آن

اگر همچنان که در بحث از امنیت فردی ذکر شد، امنیت فردی را این گونه بشناسیم که امنیت شخصی یا آزادی فردی به معنی اخص کلمه این است که فرد از هر گونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، جنس، تبعید، شکنجه و سایر مجازات‌های غیر قانونی و خود سرانه و یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی، فحشا و غیره مصون و در امان باشد، دیگر جایی برای امنیت اجتماعی باقی نمی‌ماند؛ زیرا که همه انواع امنیت رنگ فردی به خود می‌گیرد. اما اگر بپذیریم که امنیت فردی عبارت است از آسودگی و آرامشی که فرد یا تک تک افراد برای خود فراهم می‌سازند، سخن از امنیت اجتماعی معقول است و امکان تعریف منطقی از آن ممکن خواهد شد.

بنابراین امنیت اجتماعی عبارت است از آسودگی و آرامشی که جامعه برای اعضای خویش فراهم می‌کند. ویژگی مشخص این گونه امنیت آن است که جامعه مسئول به وجود آوردن آن است؛ به طوری که یکی از وظایف و اهداف جامعه، برقراری امنیت است؛ چنانکه در این باره آمده است:

«هدف جامعه سیاسی حفظ حقوق طبیعی و غیر قابل مرور زمان بشر است، این حقوق عبارتند از: آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر ستم. (اعلامیه حقوق بشر و شهروندان فرانسه، ماده یک)»

با وجود آنکه حقوقدانان و محققان ایرانی که از امنیت فردی بحث کرده‌اند به منابع اروپایی مخصوصاً فرانسوی نظر داشته‌اند، ولی امنیت را طوری تعریف کرده‌اند که فقط در امنیت فردی خلاصه می‌شود؛ در حالی که از جمله منابع اصلی این تعریف، اعلامیه حقوق بشر و شهروندان فرانسه ۱۷۹۳ و اعلامیه حقوق سال هشتم انقلاب فرانسه از امنیت به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که مقصود اصلی آنها امنیت اجتماعی بوده است؛ هر چند که فرد از این گونه

امنیت در نهایت بهره‌مند شود.

۶۵

شماره ۱ / بهار ۱۳۸۲

در ماده هشتم اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۹۲ فرانسه آمده است: امنیت عبارت است از حمایتی که جامعه به هر یک از افراد و اعضای خود برای حفظ جان، حقوق و دارایی آنها اعطاء کرده است. در ماده چهارم اعلامیه حقوق سال هشتم انقلاب فرانسه آمده است: امنیت عبارت است از حمایت و معاونت همه جامعه برای تأمین حقوق هر یک از اعضای خود. این دو تعریف از امنیت بیانگر امنیت اجتماعی است، زیرا تهیه‌کننده و فراهم‌سازنده آن، جامعه می‌باشد و تأمین آن نیز به عهده اجتماع است.

لازم به ذکر است که مفهومی که این دو تعریف از امنیت اجتماعی به دست می‌دهد با تعریفی که این نوشته از امنیت اجتماعی کرده است تعارضی ندارد؛ زیرا که این دو تعریف، امنیت را حمایت جامعه از اعضای خود برای حفظ جان، حقوق و دارایی آنها شمرده است و این حمایت جامعه در نهایت اگر آرامش و آسودگی فرد را فراهم سازد، همان است که در اینجا ما آن را امنیت اجتماعی خوانده‌ایم.

امنیت اجتماعی همچون سایر پدیده‌ها و امور اجتماعی دارای گونه‌های مختلفی است که از جمله آنها می‌توان از امنیت شغلی، امنیت قضایی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت اداری نام برد. در خصوص امنیت اجتماعی و برخی از انواع آن آمده است که امروزه مفهوم امنیت از نظر صوری و ظاهری در اجتماع و تنها به معنی فقدان جرایم و تخلفات فراتر رفته و شامل موارد و مصادیقی از نظر روحی، اخلاقی، بهداشتی و اقتصادی و بالاخره ایجاد ثبات و نظم واقعی و معقول در اجتماع شده است که از آن به امنیت اجتماعی تعبیر می‌شود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۶۱، ص ۵۰)

آنچه لازم است یادآوری شود، این است که نباید تصور کرد که گونه‌های مختلف امنیت اجتماعی هر یک دارای مرزهای مشخص و غیر قابل

نفوذ هستند، بلکه آنها در یکدیگر تأثیر دارند و با هم مرتبط هستند و حتی در تعریف آنها نقاط اشتراک وجود دارد. به علت گستردگی موضوعات مربوط به انواع امنیت اجتماعی در سطور آینده درباره هر یک از آنها به طور مستقل بحث خواهد شد.

۳- امنیت شغلی

هر چند که معنی لغوی شغل برابر است با هر گونه کار و فعالیت بدون در نظر گرفتن هدف و نتیجه آن، برای کسی که به آن می‌پردازد، ولی مفهوم اصطلاحی شغل عبارت است از کار و فعالیتی که در قبال دریافت مزد انجام می‌شود. بنابراین شغل همین عملی است که در چارچوب مشخص و برای دریافت مزد پیش بینی شده‌ای صورت می‌گیرد. پس در این تعریف از شغل، بر کارهایی که برای تفریح و سرگرمی یا به صورت مجانی انجام گرفته می‌شود شغل اطلاق نمی‌شود.

از نظر تاریخی می‌توان گفت از آن هنگام که نسل انسان پا به عرصه وجود گذاشت و در روی زمین مستقر شد، شغل هم با او به وجود آمد؛ زیرا از روز نخست، انسان با نیازهایی به دنیا آمده است که اگر آن نیازها برآورده نشود، موجودیت او به خطر می‌افتد و امکان بقایش سلب می‌شود و انسان ناچار است که برای برطرف کردن حداقل نیازهای اولیه خود دست به کار شود و آن را تهیه کند. از این رو، انسان بالغ محتاج شغل است و شغل در حقیقت بر طرف کننده نیازها و تداوم بخش حیات او می‌باشد که بدون آن عملاً امکان وجود انسان منتفی می‌باشد.

با توجه به آنچه درباره شغل گفته شد، معلوم می‌شود که شغل نقش مؤثر و اساسی در برقراری آرامش و آسایش انسان بازی می‌کند. زیرا نبود شغل برابر است با عدم تأمین نیازهای اولیه‌ای که برای بقا و ادامه آن ضرورت دارد و عدم تأمین نیازها برابر است با گرسنگی، رنج و اینها همه بر

هم زنده آرامش و آسایش انسان و موجب تشویش و نگرانی او هستند. بنابراین یکی از عوامل برونی و اجتماعی برقراری امنیت تأمین حداقل لوازم بر طرف کردن نیازهای اولیه انسان است که بدون آن امکان بقا وجود ندارد که معمولاً این نیازها به وسیله شغلی که انسان به آن می‌پردازد، بر طرف می‌شود.

بنابراین وجود شغل و فراهم بودن آن برای هر انسانی در جامعه یکی از ابزارهای استقرار آرامش و آسایش در وجود انسان است. از این جهت، امنیت شغلی گونه‌ای از امنیت اجتماعی است که با تأمین شغل در قبال تلاش عادلانه، آرامش و آسایش انسان از این جهت تضمین شده باشد. از این رو بر عهده جامعه است که موقعیت و امکانات را فراهم سازد تا اولاً برای همه افراد شغلی به وجود بیاورد که با مزد آن بتوانند حداقل لوازم بر طرف سازنده نیازهای اولیه خود از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت را مهیا سازند. ثانیاً ادامه شغل را برای آنها تضمین کند، به صورتی که انسان در وحشت از دست دادن شغل خود، بیکاری، گرسنگی و رنج نباشد.

به خاطر اهمیت حیاتی و ارزشمند امنیت شغلی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

«هرکسی حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و ضوابط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» (قانون اساسی، اصل ۲۸)

۴- امنیت اقتصادی

عبارت است از برقراری آنچنان نظمی بین روابط عوامل اساسی تهیه مایحتاج معیشتی انسان یعنی منابع اولیه، تولید، توزیع، کار و درآمد اعضای جامعه، به طوری که لوازم و نیازهای ضروری آنها تأمین شود و آنها از این

جهت خود را در خطر احساس نکنند و کمبود و یا فقدان نیازهای اولیه زندگی آرامش و آسایش آنها را بر هم نزنند؛ زیرا نه تنها کمبود و فقدان مواد و عناصری که برای حفظ و ادامه بقای انسان ضروری و لازم شمرده می‌شود موجب می‌گردد آرامش و آسایش در جوامع انسانی سلب شود، بلکه احتمال وقوع کمبود یا فقدان آنها هم می‌تواند آسایش و آرامش جامعه و اعضای آن را بر هم زند.

۵- امنیت سیاسی

امنیت سیاسی عبارت است از آنکه هر عضوی از جامعه بتواند بدون هیچ‌گونه بیم و هراس در چارچوب قانون، نظرات خویش را در خصوص چگونگی اداره امور جامعه و شرکت در این‌گونه امور ابراز دارد و از این جهت خطری او را تهدید نکند و آرامش و آسایش او بر هم زده نشود و مورد آزار و اذیت قرار نگیرد.

در چارچوب برقراری این امنیت سیاسی است که دولت جمهوری اسلامی عقیده دارد محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، در حدود قانون و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش است.

۶- امنیت قضایی

هر چند که ممکن است امنیت قضایی ارتباط بسیار نامحسوسی با روند کلی حاکم بر نوشتار حاضر داشته باشد، لیکن برای کامل بودن مبحث امنیت و حسن ختام آن، تعریفی از این مقوله به اختصار خواهد آمد. امنیت قضایی عبارت است از ایمنی و مصون ماندن فرد از هرگونه تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل، مسکن و به طور کلی تمامی حقوق قانونی و مشروع او. این مهم هنگامی تحقق خواهد یافت که جرایم، بزه‌ها، تخلفات، نیرنگ‌ها و انواع تقلب و فساد و ریشه‌های

ارتکاب آن در جامعه ریشه کن شود و به طور کلی عواملی که سبب زیان مالی یا جانی یا معنوی و روانی افراد می‌شود از بین برود و محیطی امن و آرام به وجود آید به طوری که فرد بتواند احساس آرامش و امنیت کند.

بخش دوم: زمینه‌های استقرار امنیت

۱- دین، زیربنای امنیت

امنیت به معنای آرامش تنها در درون انسان قابل لمس است و جایگاه واقعی بروز و ظهور آن، وجود انسان است. از این رو، انسانی که در این جهان پر آشوب پیوسته درگیرودار نشیب و فراز است تا هنگامی که به جایگاه مستحکمی تکیه نداشته باشد، که با هیچ تند باد حادثه‌ای به حرکت در نیاید، امکان امنیت راستین و حقیقی برای او امری محال خواهد بود.

در این جهان هیچ پدیده مادی وجود ندارد که بتواند برای همیشه امنیت آدمی را تضمین کند. قدرت و موقعیت اجتماعی یا شغلی هر قدر هم مستحکم و بزرگ باشد، سرانجام فرو خواهد ریخت و امنیتی که با اتکا به آن به وجود آمده است، بر باد خواهد رفت. همچنین امنیتی که بر پایه ثروت، شهرت، سلامت و تندرستی باشد نیز همچون دیگر پایه‌های مادی امنیت، پوشالی است و بنیانش بر آب قرار دارد. همچنان که تاریخ شاهد افول قارون‌ها، شادها و بسیاری همانند آنها بوده و خواهد بود.

امنیت راستین یعنی استقرار آرامش ثابت و تزلزل‌ناپذیر که این‌گونه امنیت تنها با تکیه بر پایگاهی استوار و جاودانه، که آن همان اعتقاد به آفریدگار و معاد است به دست می‌آید.

از این رو، تنها با باور داشتن آفریدگاری جاودانه که حاکم بی چون و چرای سراسر هستی است و حاکمیت قوانین و فرامین او بر جامعه بشری، امنیت راستین ممکن می‌شود و تحقق می‌یابد. پس می‌توان گفت پایه و اساس امنیت حقیقی، اعتقاد به حاکمیت مطلق خداوند بر تمامی پدیده‌های جهان در

قالب دین توحیدی و باور داشتن به روز قیامت و زندگی اخروی است. لذا برای دستیابی به امنیت واقعی، باید توحید را شناخت و به ویژه به حاکمیت آن در قلمرو حیات اجتماعی و جوامع انسانی آگاهی یافت و باور داشت.

انسان گرویده به دین توحیدی و حاکمیت الله، تحت تأثیر این عقیده، از ویژگی‌های مهمی چون: امید بی پایان، شور و تلاشی خستگی‌ناپذیر، آسیب‌ناپذیری از ترس و طمع، وسعت دید و نظر گاه و جهت‌گیری درست و مشخصی برخوردار است و در این صورت است که آرامش و آسایش بر او حکمفرما شده و در امنیت به سر خواهد برد.

۲- تعلیم و تربیت

«هنگامی که قوهٔ دراکه انسان تربیت شود او بهتر می‌تواند یاد گرفته و آموزش ببیند.»

جهل در جنبه‌های مختلف و چهره‌های گوناگون آن از اساسی‌ترین دشمنان امنیت است و آموزش و پرورش زداینده جهل. در نكوهش و زشتی جهل همان بس که امام علی علیه السلام آن را با این اوصاف مذموم خوانده است: «أَسْوَأُ السُّقْمِ الْجَهْلُ: بدترین بیماری نادانی است. وَالْجَهْلُ وَبَال: نادانی وبال است. «وبال» امری را گویند که بر این کس سخت و گران باشد الْجَهْلُ أَضْلُ كُلِّ شَرٍّ: نادانی ریشه هر بدی است. الْجَهْلُ أَدْوَأُ الدَّاءِ: نادانی بدترین دردها است. مِنْ أَشَدِّ الْمَصَائِبِ غَلْبَةُ الْجَهْلِ: بدترین مصیبت‌ها حاکمیت نادانی است. لَا سَوَاءَةَ أَشْيَيْنِ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ بدی زشت‌تر از جهل و نادانی نیست.» (سازمان عقیدتی - سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۲۸) علاوه بر دلایلی نقلی که ذکر شد، عقل خود گواه روشنی است بر اینکه جهل از عوامل اصلی ناامنی و سلب آرامش است؛ زیرا که جهل برابر است با تاریکی، بی‌خبری و سرگردانی. شخصی که در راه تاریک و مبهم گام بر می‌دارد هر لحظه ممکن است در دامی گرفتار شود و در

قعر چاه هول‌انگیز گمراهی سقوط کند و موجودیت خود را به تباهی و نیستی سپارد. لذا چنین رهرویی همواره دستخوش ترس و وحشت خواهد بود و از امنیت بهره‌ای نخواهد برد. زندگی همچون راهی پر نشیب و فراز است و تنها با چراغ علم و آگاهی است که می‌توان این مسیر را پیمود و به سلامت از آن گذر کرد.

با توجه به خطر بزرگ جهل است که ارزش و اهمیت تعلیم و تربیت مشخص می‌گردد؛ زیرا بدون این دو، امکان از میان رفتن جهل امری محال است. از این رو مسلمان واقعی، حقیقت جویی را نه به زمان معینی از عمر خویشتن محدود می‌کند و نه به منطقه‌ای خاص منحصر می‌کند و نه آن را در انحصار اشخاص معین می‌داند، زیرا پیشوای بزرگ اسلام فرموده است: «جویای دانش بودن بر هر مسلمانی واجب است (اعم از مرد یا زن) و نیز فرموده حکمت را هر کجا و در دست هر کس دیدید، فرا گیرید ولو از مشرکان. همچنین فرموده است: دانش را بجوئید، ولو لازم باشد که تا چین سفر کنید و نیز جمله معروف «زکھواره تا گور دانش بجوی، منسوبه اوست».

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَشْرَفُ الشَّرَفِ الْعِلْمُ: بلندترین شرف و بلندی مرتبه، علم است. و نیز فرموده: وَالْعِلْمُ أَضَلُّ كُلِّ حَيْرٍ: علم اصل و ریشه هر نیکی است.»

در رأس تعلیم و آموزش، فراگیری موضوعی قرار دارد که خود عامل و موجد پرورش است و آن، آموزش دین و تقویت ایمان است؛ زیرا دین و ایمان یگانه راهی است که انسان را به امنیت جاودانه و تزلزل‌ناپذیر می‌رساند. از این رو پیشوای بزرگ، حضرت امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مَفَارِقَةَ الدِّينِ مَفَارِقَةَ الْأَمْنِ...: آنجا که دین و ایمان نیست، امنیت نیست. به آدم بی ایمان در هیچ چیز نمی‌شود اعتماد و اطمینان کرد. آنجا که امنیت و اعتماد و اطمینان نیست، زندگی گوارا نیست و دائماً نگرانی، خوف، اضطراب و دلهره است.»

(مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳)

علاوه بر اینها برای یک زندگی صحیح و تنظیم درست روابط اجتماعی و رعایت قوانینی که حافظ امنیت جامعه هستند، آگاهی‌هایی لازم است که باید در خصوص آنها به اعضای جامعه آموزش‌های کافی داده شود؛ زیرا بدون این آگاهی‌ها نه تنها منافع جامعه همواره در معرض خطر جهل و ناآگاهی افراد قرار می‌گیرد، بلکه برخوردها و درگیری‌هایی که بر اثر جهل به قوانین و عدم توجه به مقررات اجتماعی به وجود می‌آید پیوسته می‌تواند امنیت جامعه را متزلزل سازد و از بین ببرد. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرمایند: ای مردم حقی که شما بر من دارید نصیحت کردن شمامست و رساندن حقوق و غنیمت به شما و آموزش دادن به شما که نادان نمانید و تربیت کردن شما تا بیاموزید.

۳- برقراری عدالت اجتماعی

یکی دیگر از زمینه‌های مهم و اساسی برقراری امنیت اجتماعی، عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یعنی وجود توازن، برابری، تعادل و هماهنگی در روابط اعضای جامعه و همه جنبه‌های زندگی اجتماعی، به صورتی که حق مسلم هر انسانی که حداقل آن، برخورداری از نیازهای اولیه حیات یعنی آموزش و پرورش، مسکن، کار، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان مناسب است، برای همیشه محفوظ باقی بماند و تأمین آن تضمین شود.

اصولاً فرض وجود امنیت، بدون عدالت اجتماعی امر محالی است؛ همچنان که اجتماع دو چیز متناقض همانند شب و روز ناممکن است. بدون عدالت اجتماعی نه تنها سخن گفتن از امنیت، پوچ و کزافه می‌باشد، بلکه امکان دسترسی به هر ارزش الهی و آرمان انسانی و شرافتمندانه وجود نخواهد داشت. تنها عدالت اجتماعی است که ملت را در زندگی اجتماعی و سلوک فردی به سوی ارزش‌های والا سوق می‌دهد و نهایت کوشش را در راه سعادت و نیک بختی عمومی و کمال مطلوب به خرج می‌دهد و برای افراد راه

رسیدن به نیکی را هموار می‌سازد و مؤسسات حافظ و تأمین کننده خیرات عمومی را در کشور به وجود می‌آورد و آموزشگاه‌ها و مدارس مناسب برای آماده ساختن مردم و مجهز کردن آنها به فرهنگ صحیح، ایجاد می‌کند و در این راه به قوانین و مقررات شرع که برای حفظ و نگهداری حقوق و سلامت افراد لازم است، تمسک می‌جوید، تا اینکه در همه این امور بر طبق نظامی صحیح و حکیمانه که عقل به آن فرمان می‌دهد و شرع آن را تصویب می‌کند، حرکت نماید.

حاکمیت عدالت اجتماعی در جامعه همچون وجود تعادل در کشتی است. کشتی تا هنگامی که دارای تعادل است و می‌تواند این وضعیت را در خود حفظ کند سرشار از امنیت و آرامش است و سرنشینانش با آسودگی خیال و فراغ بال به حرکت و سفر خود ادامه می‌دهند؛ ولی آنگاه که به هر دلیل این تعادل از بین برود، سایه وحشتناک ترس و ناامنی وجود همه سرنشینان آن کشتی را فرا می‌گیرد و لحظه‌ای آرام و قرار برای آنها باقی نمی‌گذارد. عدم وجود عدالت اجتماعی هم، برای چشمان آگاه و آنهایی که توان شناخت واقعی جهان، انسان و جامعه را دارند، همچون بی‌تعدالی کشتی است و این فقدان عدالت اجتماعی، امنیت و آرامش را از اعضای جامعه سلب می‌کند.

در جامعه‌ای که از عدالت برخوردار است، فقر چهره پلید خود را هویدا نخواهد کرد؛ زیرا که فقر نشانه ظلم است و ظلم با عدل در یک جا با هم هرگز جمع نمی‌شوند و چنین است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرگز نعمت فراوانی در جایی انباشته نمی‌شود مگر آن که در کنار آن حقی ضایع شود.» فقر نه تنها امنیت اجتماعی را از بین می‌برد و وحشت و اضطراب را بر جامعه حکمفرما می‌سازد، بلکه از نظر فردی هم موجب تزلزل دین می‌شود و عقل را از کار می‌اندازد؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام در این باره به فرزند خویش محمد بن حنفیه چنین فرموده است: «ای پسر، من از فقر بر تو می‌ترسم و از آن به

خدا پناه می‌برم، زیرا برای دین نقص و عیب است و متحیر کنندهٔ عقل است و انگیزه‌ای برای تنفر و انتقام است.» به این خاطر است که در مرکز حاکمیت امام فقری یافت نمی‌شد و همهٔ مردم از لوازم اولیهٔ حیات برخوردار بوده‌اند. ما اصبح بالكوفة احد الأنا عمأ: هیچ کس در کوفه نبوده، مگر آنکه از نعمت بهره‌مند بوده است.

امام علی علیه السلام خط مشی سیاست اجتماعی خویش را به شکلی عملی بر پایه دفاع از محرومان استوار کرده بود، و برای آنها موقعیتی ویژه قائل بود و به آنها منزلتی سزاوار بخشیده بود. چنانکه در منشور سیاسی - اجتماعی خویش به مالک اشتر بر این حق ضایع شده طبقات محروم تاکید کرد.

در این جهت اسلام برای ریشه کنی فقر که نابود کنندهٔ امنیت اجتماعی است، تأمین اجتماعی را امری لازم شمرده و همه را به معاضدت و همیاری در راه کمک به محرومان فرا خوانده است؛ علاوه بر اینکه: «این تکافل که روح اسلام آن را الهام داده و آموخته است، فقط برای وجدان فردی یا دسته جمعی خلاصه نشده، بلکه حاکم و رئیس حکومت آن را الزام کرده و عملی می‌سازد. (سازمان عقیدتی - سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۳۳)

۴- حاکمیت قانون و اجرای آن

یکی دیگر از زمینه‌های اساسی برقراری امنیت اجتماعی، پیروی از قانون و حاکمیت آن در روابط اجتماعی است. لازمهٔ زندگی اجتماعی، روابط اجتماعی است و قانون همچون خط کشی مرز، روابط افراد جامعه را مشخص می‌کند و به آن سامان می‌دهد.

به عنوان نمونه، خط ممتدی که در وسط خیابان کشیده می‌شود، همچون دیواری اعتباری مرز حرکت ماشین‌هایی را که از روبروی هم می‌گذرند، تعیین می‌کند و موجب می‌گردد که عبور و مرور مختل نشود و وسایل نقلیه بدون برخورد با یکدیگر به سلامت از کنار هم بگذرند. در

صورتی، که عدم رعایت حریم این خط فرضی باعث می‌شود که نظم خیابان به هم بخورد و امنیت رهگذران از بین برود و هرج و مرج و ناامنی در خیابان حاکم گردد. قانون معمولاً با توجه به اوضاع و احوال جامعه و ارزش‌ها و آرمان‌های مورد قبول اجتماع به وسیله قوه قانونگذاری و مجالس مقننه به اشکال گوناگون تصویب می‌شود و افراد باید برای بهتر زندگی کردن و حفظ امنیت خود و جامعه از آن اطاعت کنند و در چارچوب آن عمل نمایند و به حریم آن تجاوز نکنند؛ زیرا نقض قانون موجب بی‌نظمی و هرج و مرج می‌شود که حاصل آن بر هم خوردن امنیت اجتماعی است. ►

کتابنامه:

- اعلامیه حقوق بشر و شهروندان فرانسه.
- زنجانی، عمید. (۱۳۷۳) فقه سیاسی، ج ۱. انتشارات امیرکبیر، تهران.
- سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی. (۱۳۷۷) امنیت ضامن بقای جامعه. اداره چاپ و نشر عقیدتی - سیاسی، تهران.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۶۱) آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- عمید، حسن (۱۳۷۵) فرهنگ عمید، ج ۱. انتشارات امیرکبیر، تهران.
- قانون اساسی. اصل بیست و هشتم.
- قرآن کریم.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۶۱) قاموس قرن، ج ۱. چاپخانه حیدری، تهران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲) بیست گفتار. انتشارات صدرا، قم.
- معین، محمد (۱۳۷۷) فرهنگ معین. انتشارات امیرکبیر، تهران.